

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

خلیل الله معروفی

10 نومبر 2024

## همسایه "ناهمسایه"

اگر موشکافانه دقت کنیم، کلمه "همسایه" ساخت بسیار بامفهوم دارد. دو یا چند کسی اگر طوری در جوار هم قرار بگیرند، که "سایه مشترک" داشته باشند، از نگاه ساختمانی "همسایه" نامیده میشوند؛ و من گمان نمیکنم، که ساخت معادلهای این کلمه در زبانهای مختلف دنیا، چنین "باریکی ساختمانی" را در نظر گرفته باشد!!!  
در فرهنگ ما برای "همسایه" ارزش و حقوقی بسیار بسزا قائل شده اند؛ در حدی، که گفته اند:

– "حق خدا و حق همسایه!!!"

– و یا "صد خویش به یک همسایه نرسه!!!"

این دو ضرب المثل عامیانه و عام زبان دری افغانستان درجه نزدیکی همسایه ها و حقوقی را، که نسبت به یکدیگر به نمه دارند، بیان میکند. در عمل و در چوکات وسیع مگر موضوع سیاق دیگری را به خود گرفته است، در حدی، که وطن عزیز ما حتی یک "همسایه دلسوز" هم ندارد؛ چون هرکدام از همسایه های ما به درجات متفاوت طماع و مضر هستند. دور نرویم و دو همسایه شرقی و غربی خود را در نظر بگیریم؛ و اگر چنین بکنیم، میبینیم، که هم "پاکستان" و هم "ایران" همیشه و مدام الوقت در صدد تخریب وطن عزیز ما بوده و کوشیده اند.  
زبان دری/فارسی و بالخاصه "زبان دری" از قواعدی برخوردار است، که ذکر یک نکته، مفهوم کلمات را منقلب میسازد. از بهر مثال با آوردن حروف نفی "نا" و "ن"، مفهوم کلمه متقابل میگردد. مثلاً میگوئیم:

– "مرد" و "نامرد"

– "جوان" و "ناجوان"

– "دختر" و "نادختر"

– "شاد" و "ناشاد"

– "خوش" و "ناخوش"

– "شد" و "ناشد"

– "رفتن" و "نرفتن"

از همین خاصیت استفاده کرده و کلمه "ناهمسایه" را به میدان می اندازم و بر چنین بساطی مطالب خود را عرضه میدارم. همان قسمی، که "مرد و نامرد" و "جوان و ناجوان" و "شد و ناشد" و غیرهم باهم در تقابل قرار دارند، کلمه "ناهمسایه" در برابر "همسایه" قد علم میکند. پس وقتی "ناهمسایه" میگویم، دقیقاً در تقابل و تعارض و تضاد با "همسایه" قرار میگیرد.

پارچه شعری بیحد زیبا تحت عنوان "همسایه خونریز"، صفحه ششم نومبر پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" را مزین ساخته بود؛ و فرستنده این شعر گویا دوست عزیزم، خانم "طاهره شمس بنیاد" است؛ ولی سراینده شعر معلوم نیست. قرائن حکم میکند، که شاعر در ایران به سر میبرد و از تمام کوائف موجود و وقایع تاریخی و فرهنگی "افغانستان" و "ایران" آگاهی کامل دارد. شاعر با چنین زمینه ای ظلم و نارواییهای را، که در حق وطنداران - و در واقع "پناهندگان بی پناه" - ما در ایران اعمال میشود، به چشم سر مبیند، دست به قلم میبرد و پارچه ای کم نظیر و بلکه واقعاً عظیم‌النظیر "همسایه خونریز" را انشاد میکند. وقتی این قطعه شعر را خواندم - و آن را چندین بار و باربار و به تکرار خواندم - بر آن شدم تا این "فریاد خاموش ولی گویا" را از نظر خوانندگان عزیز وبسایتهای مورد نظرم نیز بگذرانم. اینست، که دست به قلم برده و عرائض حاضر را با پیشکش آن پارچه شعر، تقدیم میکنم.

اصل این پارچه کسوت دیگر مکتوبی دارد، من مگر آن را با حلیه لازم ادبی می‌آرایم و تصرفی چند را در هیئت شعری و املائی آن رواء میدارم. بسیار زیاد مانل و بلکه امیدوار هستم، که خواننده گرانقدر از خواندن آن نشیده گویا، لااقل عشر عشر لذتی را ببرد، که من برده ام:

## همسایه خونریز

نه صبر مانده مرا، نی قرار؛ همسایه	نه دست ماندن و پای فرار؛ همسایه
نگو مرا، که تو "افغانی" یی، بُرو گم شو!	دگر نکش به سر من هوار؛ همسایه
گهی به سیلی و تیپا، و گه به سنگ زنی	گهی به چوب درخت انار؛ همسایه
دم از حقوق بشر میزنی و چیزی نیست	تمام گفته تو، جز شعار؛ همسایه
نیامده ست ز کاشانه شما، چیزی	به آشیانه ما، غیر مار؛ همسایه
کشیده گر به فلک، گر که برجهای شما	و چار فصل شما نوبهار؛ همسایه
ز یمن همت دستان پینه پوش من است	شکوه مملکت و این دیار؛ همسایه
ز صدقه سر نام و نشان من داری	جلال و شوکت و عز و وقار؛ همسایه
همه مفاخر فرهنگی از دیار من است	برو ورق بزن و برشمار؛ همسایه
مراسم بلخ و سمنگان، هریوه و غزنین	ترا "عراق عجم"، افتخار؛ همسایه
بدان، که وارث "ایران شاهنامه"، من!!!	به یک دلیل نه! بل صد هزار؛ همسایه

خدا به قعر جهنم برَد کسی را، که

فروخت بر تو مرا، باربار؛ همسایه

### شرح لغات:

- "هوار": مترادف "آوار"

- "تیا": مُعادل "پیش پائی" زبان دری افغانستان
- "بُرچ": درینجا مراد از "آسمانخراش" است
- "هریوه" و یا "هریوا": نام قدیم "هرات" است

(خلیل الله معروفی - جرمنی - نهم نومبر ۲۰۲۴)